

عنوان مقاله:

جایگاه شکسپیر در فلسفه ی لویناس

محل انتشار:

دوفصلنامه نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره 15، شماره 21 (سال: 1397)

تعداد صفحات اصل مقاله: 21

نویسندگان:

مهرداد بیدگلی - دانشگاه سمنان

شمس الدین رویانیان - دانشگاه سمنان

خلاصه مقاله:

امانوئل لویناس، فیلسوف دیر آشنای قرن بیستم، در فلسفه پردازی خود، قبل از رونمایی از ایده‌های نوین در سال ۱۹۶۱، متأثر از هنر بود. نه تنها هنر، بلکه به‌طور پارادوکس گونه‌ای ادبیات و ادیبان بزرگ جهان نیز وی را تحت تأثیر قرار داده بودند. درواقع متفکرانی نظیر داستایوفسکی، گوگل، سروانتس، و چهره‌های بزرگ ادبیات ملل مختلف، خواه آگاهانه یا ناخودآگاه، در فلسفه و اندیشه‌ی وی دستی داشته‌اند و او خود به این نکته در مصاحبه‌ای با فیلیپ نمو اشاره می‌کند. اما باید گفت شکسپیر کسی است که وی به آثار او اشاره‌ی ویژه‌ای می‌کند. خصوصاً در سال‌های آغازین تحقیق و پژوهش فلسفی خود از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۱، از او و نمایشنامه‌های لیرشاه، هملت، مکبث و رومئو و ژولیت سخنانی به میان می‌آورد که مستقیماً در راستای گسترش مفاهیم اساسی فلسفه‌اش به کار گرفته می‌شوند. از این رو، تأثیری که وی از ادبیات و شکسپیر در جهت معرفی فلسفه‌ی خود، «اخلاق به مثابه فلسفه‌ی اولی»، گرفته است جای تامل و بررسی دارد. در این راستا، این مقاله درنظر دارد تأثیر ادبیات و خصوصاً شکسپیر بر این فیلسوف را مورد بحث قرار دهد. پس از مقدمه‌ای مختصر، به تشریح اشارات وی به شکسپیر در نوشته‌هایش، با تأکید بر زمان و دیگری، می‌پردازیم. درخلال این گفتگوها، جایگاه شکسپیر در اندیشه‌ی لویناس را به بحث گذاشته و اهمیت او را برای این فیلسوف روشن می‌کنیم.

کلمات کلیدی:

لویناس، شکسپیر، ادبیات، خود یا همان، دیگری، دگربودگی یا غیریت، چهره

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1268864>

